

فصل نهم: ادبیات فارسی برون مرزی

اهداف کلی فصل:

۱. آشنایی با جلوه‌های تاریخی و اجتماعی ادبیات فارسی برون مرزی
۲. آشنایی با نمونه‌هایی از آثار ادبی فارسی در کشورهای همسایه
۳. آشنایی با برخی از فارسی‌سرایان شبه قاره (هند و پاکستان)، افغانستان و تاجیکستان
۴. توانایی انجام فعالیت‌های یادگیری



درآمدی بر ادبیات فارسی برون مرزی

حوزه‌ی گسترش زبان فارسی که روزگاری از مدیترانه تا هند و از بین النهرین تا ماورای سیحون امتداد می‌یافت، به تدریج محدود شد. بر اثر کشش‌های سیاسی و نفوذ استعمار انگلیس، ارتباط زبان فارسی شبه قاره‌ی هند با زبان فارسی ایران قطع گردید؛ افغانستان به صورت کشوری مستقل درآمد و زبان «فارسی دری» زبان رسمی مردم این کشور شد. تاجیکستان نیز در قلب ماوراءالنهر پدید آمد و زبان پارسی آن منطقه با نام «تاجیکی» خود را نشان داد.

ادبیات بر سه منطقه‌ی شبه قاره (هند و پاکستان)، افغانستان و تاجیکستان با توجه به شرایط سیاسی، اقلیمی و فرهنگی تحولات فراوانی یافت اما روح زبان و ادبیات فارسی هنوز در آن باقی است. در طول این فصل و سال‌های آینده با برخی از نویسندگان و شاعران گذشته و حال این مناطق چون امیر خسرو دبلوی، بیدل دبلوی، اقبال لاهوری، صدرالدین عینی، محمد ابراهیم صفا، خلیل الله خلیلی، صفیة کلر خشار، نمیدرجب و... بیشتر آشنا خواهیم شد.

دست سوم

محمد اقبال لاہوری (۱۲۵۰-۱۳۱۶ھ) شاعر و مفکر پاکستانی است. او تحصیلات خود را در فلسفہ و حقوق در انگلستان و آلمان تکمیل کرد و با سرمایہ ی فزنیکی اسلامی و ایمانی خاص از پیشروان اصلاح در شب قازوی ہند شد. اقبال در استقلال پاکستان نقش مہمی داشت. وی بہ زبان فارسی سلفا بود و بہ دو زبان فارسی وارد و شعر می سرود و ہنوز نہائی از شعر او را بہ نقل از کلیات اشعار فارسی اقبال می خوانیم:

مسافر

چو رخت خوش بر بستم از این خاک
بہ گفتند با ما آشنا بود
ولیکن کس نہانت این مسافر
چہ گفت و با کہ گفت و از کجا بود

دیدہ ور

دو صد دانا در این مغل سخن گفت
سخن نازک تر از برک سمن گفت
ولی با من بگو آن دیدہ ور کیست
کہ خاری دید و احوال چمن گفت

سروری

خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش به دست خویش بنوشت
به آن ملت سروکاری ندارد که دیبانش برای دیگران کشت

دریا

نهنکی بچی خود را چه خوش گفت به دین ما حرام آمد کرانه
به موج آویز و از ساحل پرهنیز همه دریاست ما را آشیانه

خود آزمایی:

۱. در این درس «مسافر» کیست و غرتش در چیست؟
۲. «دیده‌ور» از نظر شاعر چه کسی است؟
۳. مفهوم آیهی شریفه‌ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ» (سوره‌ی رعد آیه‌ی ۱۱) در کدام بیت دیده می‌شود.
۴. در آخرین شعر زندگی چگونه وصف شده است؟

محمد ابراهیم صفحا، شاعر معاصر افغانستان، به سال ۱۳۸۵ شمسی در کابل زاده شد و پس از به پایان رسیدن تحصیلاتش در افغانستان و پاکستان و آموختن زبان های انگلیسی، اردو، عربی و فرانسه به تالیف و ترجمه پرداخت. دیوانی از اشعار او به نام، نوای کوهسار منتشر شده است. گل لاله یا مجازا، شقایق نغانی، بهجت رنگ قرمز گل برک، باغ خال های سیاهی که در قاعده های گل برک، باغ دارد، به لالای داغ دار، معروف است. این گل، شعر فارسی کابلی، نادر است، خونین یا چمدی، معشوق است، به سبب سرخی گل برک، دیش، کابلی، نادر عاشق، دل سوخته است، بهجت خال سیا و آن، در شعر زیر که سرودوی محمد ابراهیم صفحا است، به لالای آزاد (لالای وحشی، صفت آزادی و وارستگی داده شده است).

لالای آزاد

من لالای آزادم، خود رویم و خود بویم در دشت مکان دارم، هم فطرت* آبویم

آبم نم باران است، فارغ ز لب جویم سنگ است محیط آن جا، در باغ غمی رویم

من لالای آزادم، خود رویم و خود بویم

از خون رنگ خویش است، کبر رنگ، به رخ دارم مشاطه* نمی خواهد، زیبایی رخسارم

بر ساقی خود ثابت، فارغ ز درد کارم نی در طلب یارم، نی در غم اغیارم

من لالای آزادم، خود رویم و خود بویم



هر صبح نسیم آید، بر قصد طواف من آبرو بر کان را چشمم، از دیدن من روشن
سوزنده چراغتم، در گوشه‌ی این مامن پروانه بسی دارم، سرشته به پیرامن
من لاله‌ی آزادم، خود رویم و خود بویم

از جلوه‌ی سبز و سرخ، طرح چمنی ریزم^۱ کشته است ختن صحرا، از بوی دلاویزم
ختم می‌شوم از مستی، بر کله می‌خیزم سرتابه قدم نازم، پاتابه سر انگیزم^۲
من لاله‌ی آزادم، خود رویم و خود بویم

جوش می‌دستی بین، در چهره‌ی گلگونم داغ است نشان عشق، در سینه‌ی پر خونم
آزاده و سرستم، خو کرده به نامونم* رانده ست خون عشق، از شهر به افونم
من لاله‌ی آزادم خود رویم و خود بویم

از سبکی کسی منت بر خود نپذیرم من قید چمن و گلشن، بر خویش نکیرم من

برفطرت خودنازم، وارسته ضمیرم من آزاده برون آیم، آزاده میرم من

من لاله می آزادم، خود رویم و خود بویم

بقتل از کتاب شعر معاصر افغانستان

توضیحات:

۱. من با نشان دادن برگ و گل خود، آب و رنگی به چمن می بخشم.
۲. «انگیز» ناز و ادا

خودآزمایی:

۱. در بند اول، لاله، دو صفت «آسایش جویی و دست پرورد بودن» را با چه تعبیراتی از خود دور می کند؟
۲. در کدام مصراع، لاله، خود را مقدس شمرده است؟
۳. چه رابطه‌ای بین «ختن» و «بوی دلاویز» است؟ شرح دهید.
۴. مصراع دوم بیت «ای سروپای بسته به آزادگی مناز آزاده من، که از همه عالم بریده‌ام» با کدام مصراع‌های درس هم معنی است؟
۵. مصراع «رانده‌ست جنون عشق از شهر به افسونم» یادآور کدام داستان و کدام درس کتاب است؟
۶. لاله «وارستگی» خود را چگونه وصف کرده است؟

دس میت چہارم

شعر زیر سرودہ امی است در قالب نیمایی از مجید رجب، شاعر معاصر تاجیک، وی در این شعر به زبان نیکان خودی باله و به دشمنان زبان فارسی وی که این زبان را فراموش شده می پندارند، می تازد. این شعر کرم و شور انگیز، زبان حال غمت تاجیک در بیان دل بستگی و عشق شدید آنان به زبان فارسی وی است.

تاہست عالمی، تاہست آدمی

بردم بہ روی من

کوید عدوی من

کاین شیوہی درمی تو چون دودمی رود

نابودمی شود

باور نمی کنم

باور نمی کنم

باور نمی کنم

لفظی کہ از لطافت آن جان کند حضور
 رقصد زبان به سانشش و آید به دیده نور
 لفظی به رنگ لاله‌ی دامن کوبسار
 از رنگ شکرست
 قیمت تر و عزیز
 از پند ما دست
 زیب* از بنفشه دارد و از ناز بوی* بوی
 صافی ز چشمه جوید و شوخی ز آب جوی
 نو نو طراوتی بدبد
 چون سبزه‌ی بهار
 فارم چو صوت بلبل و دلبر چو آبخار
 با جوش و موج خود
 موجی چو موج رود

با ساز و تاب خود

باشد ناب خود

دل آب می کند

شاداب می کند

لفظی که اعتقاد من است و مراد وجود

لفظی که پیش بر سختم آورد سجود

چون خاک کشورم

چون ذوق کودکی

چون میت رودکی

چون دژه های نور بصری پرتش

چون شعله های نرم سحری پرتش

من زنده و ز دیده ای من

چون دود می رود؟

ما بود می شود؟

باورنی کنم

نامش برم. با اوج سماعی رسد سرم

از شوق می پریم

صدمه معتبره

آید بر نظر

کان را چون لفظ بیت و غزل

انشا نموده ام

با چند حدی ام

باشعرا حاکم

چون عشق عالمی بی جهان

ابدا نموده ام

سرسان، مشو، عدو

تجلی زمن مجو^۸

کاین عشق پاک در دلِ دل پرور جهان

مانند همی جوان

تا است آدمی

تا است عالمی

توضیحات:

۱. زبان فارسی در حال نابودی است.
۲. الفاظ آن به لطافت جان است.
۳. قیمتی تر، با ارزش تر
۴. شاعر زلالی زبان فارسی دری را به آب چشمه و شادابی آن را به آب جوی تشبیه کرده است.
۵. خوشایند، موافق طبع
۶. مقصود بزرگان علم و ادب فارسی است.
۷. در زبان تاجیکی به معنی «سرگردان»
۸. بر من خرده نگیر.

خود آزمایی:

۱. شاعر زبان فارسی دری را به چه چیزهایی تشبیه کرده است؟
۲. مقصود از «لفظی که پیش هر سخنم آورد سجود» چیست؟
۳. به نظر شما علت تکرار برخی از مصراع‌ها چیست؟
۴. دو شاعر و نویسنده‌ی دیگر تاجیک را نام ببرید.

مناجات

- ای خدای بزرگ آن قدر به ما عظمت روح و تقوا عطا کن که بمدی وجود خود را با عشق و رغبت قربانی حق کنیم.
- خدایا آن چنان تمار و پود وجود ما را با عشق خود عین کن که در وجودت محو شویم.
- خدایا ما را از گرداب خود خوایی و از گرد باد هوا و بوس نجات ده و به ما قدرت ایثار عطا کن.
- خدایا در این سخت استخوان نور ایمان را بر قلب ما تابان و ما را از لغزش نگاه دار.
- خدایا ما را قدرت ده که طاعت خود پرستی را به زیر پا کف کنیم و حق و حقیقت را فدای منفعت مای شخصی نکنیم.

شید و تر مصطفی چمران

